

## فرآیند تغییر نسلی بررسی فراتحلیلی در ایران

تقی آزاد ارمکی\*

### چکیده

در مجموعه مباحث مطرح شده در زمینه «مطالعات نسلی در ایران» و «جامعه‌شناسی نسلی در ایران»، در مورد ماهیت نسل جوان در مقایسه با نسل میان سال و نسل کهن سال، دآوری‌های متعددی صورت گرفته است. از میان کسانی که شناسایی جامعه و فرهنگ ایرانی را بر اساس عنصر نسلی ممکن دانسته‌اند، می‌توان از دو دیدگاه معارض تحت عناوین دیدگاه «گسست نسلی» و دیدگاه «وفاق نسلی» یاد کرد. در اینکه کدام یک از دو دیدگاه در مورد وضعیت نسلی در ایران صادق‌تر است، نیاز به بررسی‌های متعددی است؛ ضمن اینکه مطالعه و بررسی تجربی تاریخی ضروری است، توجه به زندگی روزمره به عنوان متن عمل فرهنگی و اجتماعی نسل‌ها اهمیت بیشتری دارد. به عبارت دیگر، با وجود اهمیت مطالعات تاریخی نیازمند به بررسی فرهنگی از منظر مطالعه فرهنگ و نسل هستیم. از این رو در مقاله سعی شده با توجه به ظرفیت‌ها، محدودیت‌ها، و شیوه‌های عمل نسل‌ها در ایران نحوه تعامل یا تعارض بین آنها با توجه به شواهد تجربی که در محیط پیرامون همه ما وجود دارد، بحث شود. وجود ظرفیت‌های متعدد نسلی است که امکان تعامل بین نسلی را فراهم می‌کند که نتیجه آن بازتولید فرهنگی اجتماعی تا انقطاع فرهنگی اجتماعی است. از طرف دیگر، وجود محدودیت‌های نسلی که ریشه تجربه و انتظارات، و آگاهی نسلی دارد، نیاز به تعامل بین نسلی را فراهم می‌سازد.

واژگان کلیدی: انقطاع نسلی، ارتباط نسلی، تعامل و بازتولید فرهنگی، تجربه نسلی، جامعه‌شناسی نسلی، مطالعات نسلی، نسل.

## مقدمه

تفاوت بین حالات و رفتار افراد و گروه‌های سنی متفاوت از دیرباز مهم بوده و عده‌ای را به داوری در مورد منشا آن واداشته است. بحث و گفت‌وگو در این زمینه موجب شکل‌گیری حوزه «گفتمان نسلی» به عنوان یکی از عرصه‌های دانش بشری شده است. در درون این گفتمان اختلاف نظر وجود دارد. بحث در مورد نسل‌ها از رابطه، تعامل، و تضاد تا انفکاک و گسست نسلی انجام شده است. بدین لحاظ موضوع برخورد نسل‌ها پدیده تازه‌ای نیست، بلکه امری تاریخی است. زیرا جوانان به عنوان نیروی با انرژی و توانایی‌اند که در صورت عدم مدیریت آنها و شکل‌گیری تضادگونه بین نسلی می‌تواند حتی به نابودی تمدن نیز بینجامد. همان‌طور که به رسمیت شناختن آنها در یکی از جلوه‌های حیات جمعی (از خانواده تا حوزه عمومی) می‌تواند به تعامل و سازندگی فرهنگی اجتماعی بینجامد.

برخورد تضادگونه بین نسلی زمانی شکل می‌گیرد که هم‌جهتی ارزشی و رفتاری وجود نداشته باشد. در اینکه برخورد تضادگونه بین نسلی امری تاریخی است اشاره به نقل قول زیر لازم است: «اگر اجازه دهیم اعمال بی‌سابقه نسل‌های جوان‌تر ما ادامه یابد، تمدن ما محکوم به نابودی است.» این گفتاری است که بر یک لوحه باستانی کشف شده در شهر «اور» (از مراکز مهم تمدن سومری که به گفته تورات زادگاه ابراهیم نبی بود و در حدود ۳۵۰۰ سال قبل از میلاد شهر آبادی بود) نقش بسته است. این جملات بازتاب عقیده‌ای نسبت به جوانان است که در هر عصری شایع است. بنابراین عقیده، جوانان هر دوره نسبت به سایر گروه‌های سنی پایبندی و تعهد اندکی به نظم اجتماعی مستقر دارند و مظهر سرکشی و طغیان علیه هنجارهای حاکم به شمار می‌روند. به بیان دیگر، این گفتار نشان از دغدغه همیشگی نسل مسن‌تر در حفظ نظم موجود از کانال فرهنگ‌پذیری و اجتماعی شدن است. فرهنگ‌پذیری با انتقال ارزش‌ها، باورها و هنجارهای جامعه به نسل جوان‌تر ممکن می‌شود (چیت‌ساز قمی، ۱۳۸۲: ۳۱۲).

برخورد بین نسلی از قدیم وجود داشته است، ولی با تمامیت بخشیدن به حیات جمعی در خانواده و محیط پیرامون آن، کمتر امکانی برای بروز تضادگونه تفاوت‌ها بوده است. اگر تفاوت تضادگونه وجود داشته است در قالب اختلافات درون خانوادگی یا بین خانوادگی در قالب ایل و طایفه تجلی می‌یافته است. با کم‌اهمیت شدن سهم و جایگاه

خانواده در نظام اجتماعی جدید غربی است که تفاوت‌های نسلی بروز کرده و به یکی از صحنه‌های تضاد درآمده است. از این زمان است که برخورد بین نسلی یکی از اصلی‌ترین موضوعات مورد توجه ادیبان و نویسندگان شده است. در اولین مرحله با عدم به رسمیت شناختن این موضوع به لحاظ نظری از طرف جامعه‌شناسان و فقدان اجبارهای اجتماعی از طریق نسل جدید، نقش نسل‌ها در تحولات فکری و اجتماعی در مراحل آغازین سرمایه‌داری و شکل‌گیری جهان مدرن نادیده گرفته شده است. به عبارت دیگر، با مقطعی بودن فشارهای اجتماعی معطوف به نسل جوان در مقابل نسل مسن، اوضاع مناسبی در موضوعیت نظری یافتن بحث وجود نداشته است. فقدان شکل‌گیری هویت نسلی به معنای فقدان اوضاع مناسب در شکل‌گیری مطالعه نسلی به عنوان حوزه مستقلی است. پس در این‌صورت نحوه نگاه و عمل جامعه نسبت به نسل جدید راهی در مهار کردن تفاوت‌های نسلی بوده است. فلاسفه و متفکران عصر قدیم و میانی با ارائه دستورالعمل‌هایی در پی مهار و تربیت کردن جوانان برای حضور مجدد در جامعه بوده‌اند. بدین لحاظ اخلاقیات، فرهنگ مسلط، و اطاعت از نسل گذشته عناصر اصلی در فرهنگ‌پذیری جوانان معرفی شده است. با تغییرات کلی که مصادف با شکل‌گیری سرمایه‌داری آغازین بوده است، اهمیت نیروهای جوان از منظر سیاسی و اقتصادی مورد تاکید قرار گرفت. با ورود به عصر مدرن، و بی‌اعتنایی به خانواده و قرار دادن حوزه عمومی به صورت تقابل‌گونه در مقابل حوزه خصوصی و خانواده، رابطه نسلی به عنوان موضوعی چالش برانگیز در آمد و مطالعه نسلی با محوریت رویکرد تضادی هویت علمی یافت.

مطالعه نسلی در جهان معاصر بیش از چندین دهه سابقه دارد، در حالی که این امر در ایران حدود ده سال بیشتر سابقه ندارد. در مرحله آغازین اندیشه اجتماعی مدرن که با غلبه پارادایم‌های فکری/روشنفکری با محوریت نظم و تضاد توأم است، نگاه قطبی به جامعه امکان کمتری در طرح تحولات از منظر نسلی را فراهم کرد. اهمیت اندیشه اجتماعی معطوف به دیدگاه‌های سیستمی، کارکردگرایانه و تضادگرایانه با محوریت اندیشه مارکسی در مرحله اول امکان نظری و مفهومی در طرح و بررسی «نسل» را کم کرد. با فروکش شدن اهمیت مطالعه طبقاتی و نقش‌آفرینی طبقه اجتماعی از یک طرف و شکل‌گیری نسل جوان جامعه‌شناسان، اهمیت یافتن ترجمه کتب حاشیه‌ای علوم

اجتماعی که به بحث و بررسی مسائل اصلی جامعه بدون تعلقات آکادمیک می‌پرداخته‌اند، به شکل‌گیری حوزه نقد مفهومی، نظری و روشی نسبت به مجموعه علوم اجتماعی و به طور خاص دو پارادایم مسلط گردید. حاصل این تلاشها به شکل‌گیری حوزه جدید مطالعات نسلی شد.

همان‌طور که اشاره شد از دهه‌های ۱۹۵۰ به بعد است که با نقد جامعه‌شناختی اثبات‌گرا، جامعه‌شناسی انتقادی، و با نقد جامعه‌شناسی تضادگرا، جامعه‌شناسی نسلی مطرح شد. این نوع جامعه‌شناسی که در دهه ۱۹۵۰ به بعد مطرح شد، در مرحله آغازین به لحاظ سلطه رویکردهای رسمی در جامعه‌شناسی نگاه انتقادی از طریق مطالعه نسلی نتوانست به عنوان بخش عمده‌ای از مباحث جامعه‌شناسی نظری مطرح و نقش بازی کند. ولی با افول کارکردگرایی در آمریکا، نگاه سیستمی در فرانسه و مارکسی در کلیت اروپا و اتفاقات اجتماعی از قبیل جنبش جوانان در فرانسه و آلمان از دهه ۱۹۶۰ به بعد، تحلیل جوانان و تحلیلی نسلی وارد اندیشه اجتماعی و سیاسی در سطح جهانی شد.

تغییر شرایط اجتماعی جامعه جهانی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۶۰ در اروپا که به شکل‌گیری جنبش اجتماعی جوانان انجامید، جوانان به عنوان نیروی جدید اجتماعی در ایجاد و تغییر شرایط اهمیت یافت. در این صورت با وجود دو واقعه مهم نظری و اجتماعی ضرورت بحث از نسل در میان جامعه‌شناسان جدی گردید: (۱) رو به افول رفتن جامعه‌شناسی نظری مارکسی و جامعه‌شناسی اثباتی و (۲) شکل‌گیری جنبش اجتماعی جوانان. تا قبل از دهه ۱۹۵۰ اهمیت جوانان به عنوان نیروی جدید اجتماعی از طرف هیچ یک از چارچوب‌های نظری پیشین مورد توجه قرار نگرفت. ولی با تغییر وضعیت اجتماعی و شکل‌گیری نقد نظری و قدرت یافتن اندیشه انتقادی و با بازگشت به تاریخ جامعه‌شناسی در دهه ۱۹۵۰ و بازخوانی آثار کارل مانهایم و پیروان او امکان نظری مفهوم‌سازی در زمینه جامعه‌شناسی نسلی مطرح شد (Mannhiem, 1952).

از طرف دیگر، در دهه ۱۹۷۰ و بعد از آن با شکل‌گیری جامعه‌شناسی تلفیقی به عنوان یکی از راههای برون رفت از بحران در حوزه نظری جامعه‌شناسی، بسیاری از جامعه‌شناسان جوان از قبیل راندال کالینز، جفری آکساندر، کوک، رونالد اینگلهارت، و جورج ریتزر (ریتزر، ۱۳۸۰) در بیان چگونگی وضعیت موجود ضمن بازخوانی آثار جامعه‌شناسان نظری دهه‌های گذشته، به تلفیق آراء و نظریات جامعه‌شناسان کلاسیک

چون مارکس، وبر، دورکیم، و زیمل با هم و تلفیق آراء بعضی از جامعه‌شناسان کلاسیک با اندیشه جامعه‌شناسان معاصر به توسعه حوزه نظری جامعه‌شناسی کمک کردند. از این رهگذر بود که دیدگاه‌های جدید جامعه‌شناسی با اضافه شدن مفهوم «نیو/ جدید» بر نظریات گذشته شکل گرفت.

رونالد اینگلهارت که می‌بایست او را بیشتر یک جامعه‌شناس تجربه‌گرا دانست، با داعیه تلفیق جامعه‌شناسی نظری وبر و مارکس برای فهم حوادث و اتفاقات در جهان معاصر به طرح مدل جدیدی در فهم ماهیت تغییر اجتماعی جامعه معاصر صنعتی اقدام کرد. به نظر می‌آید اینگلهارت با نقادی اقتصاد سیاسی و بنیان‌های نظری کارل مارکس و ماکس وبر مبادی نظری خویش را پی‌ریزی نموده و پس از آن به عنوان جامعه‌شناس دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به بحث و بررسی جامعه‌شناسانه در مورد تغییرات اجتماعی با تاکید بر نسل پرداخت. در این اوضاع است که در جهان در میان مجموعه حوزه‌های جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی نسلی شکل گرفت و مانند دیگر حوزه‌های جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسان به بحث و بررسی و تحقیقات اجتماعی پرداختند. به نظر می‌آید اصلی‌ترین چهره تحقیقاتی «جامعه‌شناسی نسلی» در آمریکا رونالد اینگلهارت با توجه به تحقیق جهانی ارزش‌های جهانی است. او در تحقیق‌های انجام شده، سعی کرده است تا تغییر ارزش‌ها را با توجه به عنصر نسلی مورد بررسی قرار دهد (اینگلهارت، ۱۳۷۳).

در مقاله حاضر ضمن بررسی روند شکل‌گیری مفهوم نسلی و تحولات نظری معطوف به آن، از طریق تاکید بر مطالعات و تحقیقات انجام شده سعی داریم تا به پاسخ مناسب در این زمینه که طبیعت تغییر نسلی در ایران کدام یک از صورت‌های سه‌گانه را دارد بپردازیم: ۱. توافقی ۲. تعاملی ۳. تراجمی. بدین لحاظ کار صورت گرفته تا حدود زیادی متأثر از روش فراتحلیل در مطالعات نسلی در جهان و ایران است.

### مطالعات نسلی در ایران

در میان جامعه‌شناسان ایرانی تا قبل از پایان دهه ۱۳۶۰ سخنی از مطالعه نسل وجود نداشت. اگر با توجه به جوان بودن جمعیت جامعه ایرانی از دهه ۱۳۳۰ بحث در مورد جوانان صورت گرفته، بیشتر تاکید بر آمار و ارقام و مقایسه جمعیت آماری به لحاظ سنی - در مقایسه با جمعیت گروه‌های سنی بالاتر - است. یک اشکال اصلی که

در داوری‌های جمعیت‌شناختی نسبت به جمعیت و به طور خاص جمعیت جوان وجود داشته، نادیده گرفتن مقتضیات اجتماعی رشد و کنترل جمعیت است. بدین لحاظ از گروه‌های سنی و مسائل آن که همچنان نگاه جمعیت‌شناختی با تاکید بر ازدواج، طلاق، و مرگ حاکم بوده، یاد شده است. به عبارت دیگر، به لحاظ غلبه رویکرد جمعیت‌شناختی و از طرف دیگر فقدان اندیشه جامعه‌شناختی در بررسی پدیده جدید که بیشتر پدیده نسلی را امری جمعیتی تا اجتماعی می‌داند، به شکل‌گیری حوزه مطالعات جوانان و نسلی نینجامید.

در دهه بعد چندین مولفه در شکل‌گیری جامعه‌شناسی نسلی اهمیت یافتند که در ادامه به بیان اجمالی آنها می‌پردازیم:

۱. با توجه به تفاوت وضعیت فعلی جامعه ایران با وضعیت گذشته‌اش و جابه‌جایی گروه‌های مرجع، امروز شکاف نسلی یکی از اصلی‌ترین موضوعات حوزه سیاسی و روشنفکری شده است. با شکل‌گیری تحولات جدید اجتماعی و سیاسی در دهه ۱۳۷۰ که به روی کار آمدن دولت جدید تحت عنوان «دولت اصلاحات» انجامید (جلائی پور، ۱۳۸۲)، اهمیت نسل و جوانان جدی‌تر شد. به طور خاص عبارت «گسست نسل‌ها» از طرف ریاست جمهوری آقای سید محمد خاتمی در شانزدهم مرداد ماه سال ۱۳۷۸ مطرح شد. این مفهوم در مرحله اول از طرف روزنامه‌های محافظه‌کار و اصلاح‌طلب مورد نقد و بررسی قرار گرفت. طرح اهمیت نسل جدید با توضیح امکان گسست بسیاری از سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی و سیاسی کشور را به سفارش تحقیق و پژوهش وا داشته و در کنار آن تشکیل سمینار و همایش نیز اهمیت یافت. به عنوان نمونه بحث مطرح شده از طرف رئیس جمهور راهی برای ورود روشنفکران دینی گردید. در ادامه به داوری یکی از روشنفکران دینی در مورد نسل جدید اشاره می‌شود. آقاجری مدعی است:

انقطاع نسل‌ها از مسائل این دوره و در عین حال مسئله جوامع جدید است. در جوامع ما قبل مدرن که آهنگ تغییر و تحولات اجتماعی بسیار سطحی و کند است، پسران مانند پدران و دختران مانند مادران زندگی می‌کنند. در نتیجه، به طور دائم پدران نسل قبل خود را باز تولید می‌کنند. در تاریخ ایران این بازتولید خیلی قدرتمند بوده است، به گونه‌ای که تاریخ ایران در برداشتی نمادین و اسطوره‌ای تاریخ فرزندکشی است. در اسطوره رستم و سهراب که اسطوره ملی ایرانیان است، سهراب به دست رستم

کشته می‌شود، یعنی پسرکشی سنت تاریخی ماست. اما در افسانه‌های یونانی بر عکس این قضیه است، یعنی در آنجا ادیپوس پدر خود را می‌کشد. فروید از اسطوره ادیپوس استفاده و تحلیل روانکاوانه اش را عرضه کرد. به هر حال، در آنجا با اسطوره پدرکشی و در اینجا با اسطوره پسرکشی مواجهیم. اسطوره پسرکشی یعنی اینکه نسل گذشته، نسل پدران خود را باز تولید می‌کند و نمی‌گذارد که نسل‌های بعدی خود را بیان کنند. در نتیجه فرایند حرکت جامعه بیشتر فرایندی ثباتی - تعادلی است و فرایند تحول جنبه فرعی و جنبی دارد. بنابراین در چنین جوامعی تحول نسل‌ها به معنای انقطاع و تغییر به چشم نمی‌خورد. در این جوامع حتی مشاغل در بیشتر موارد جنبه موروثی دارد و فرزندان شغل پدر را دنبال می‌کنند. در واقع، استمرار وجه غالب و دگرگونی وجه مغلوب است. به علاوه در افق اجتماعی - تاریخی و زیست جهان نیز دگرگونی به ندرت اتفاق می‌افتد. دگرگونی زیست جهانی تحولی است که در عقلانیت رخ می‌دهد و از این طریق خود را در مناسبات و فرهنگ منعکس می‌کند (آقاجری، ۱۳۸۳: ۱۵۴).

با توجه به تعبیری که در عبارت فوق در مورد رابطه نسلی وجود دارد، وضعیت نسل‌ها در ایران ابهام گونه باقی مانده است. زیرا ضمن اینکه بر اساس اسطوره رستم و سهراب که در نزاع ناخواسته به مرگ پسر به واسطه پدر می‌انجامد، غلبه ساختار سنتی راهی برای شکل‌گیری نسل‌های جدید را فراهم نمی‌کند. نسل‌ها در پی یکدیگر می‌آیند و به استقلالی دست نمی‌یابند. زیرا نسل جدید دنبال عمل و رفتار نسل قبلی را گرفته که تفاوتی دیده نمی‌شود.

۲. ترجمه کتاب *تغییرات فرهنگی در کشورهای پیشرفته صنعتی* رونالد اینگلههارت در سال ۱۳۷۳ (چاپ اول) با وجود اینکه خواننده عام نیافت، ولی بسیاری از محققان اجتماعی را با مفهوم تغییرات فرهنگی اجتماعی، ارزش‌ها با کارگزاری نسلی متاثر ساخت. بعضی از محققان اجتماعی در پی بررسی ایده‌های مطرح شده در کتاب به لحاظ تجربی برآمدند. در نگاه کلی نسب به این کتاب مولف کمتر از گسست نسلی سخن گفته است، بلکه از نظر او نسل به عنوان نیروی اصلی تغییر فرهنگی ارزشی دانسته شده است. حرکت از ارزش‌های مادی به فرامادی با گسترده عمل نسل جدید امکان‌پذیر می‌شود:

تفاوت‌های ارزشی با ثبات نسلی دلالت بر این دارند که در صورت یکسان بودن

عوامل دیگر وقتی یک نسل جایگزین نسل دیگری می‌شود ما شاهد یک روند بلند مدت در جهت فرامادیگری هستیم. همان طور که در زیر مشاهده می‌کنید این دقیقاً همان چیزی است که ما یافتیم. بر خلاف پیش‌بینی‌های مبتنی بر زوال فرامادیگری در نتیجه بحران اقتصادی، فراگرد زمینه ساز دگرگونی نسل‌ها در سراسر این دوره به جریان خود ادامه داد، حتی با آنکه گاهی اوقات آثار این فراگرد به وسیله آثار دوره‌ای منفی پوشانده می‌شود. وقتی نیروهای کوتاه‌مدت به وضع عادی برگشتند نتایج آشکار شدند. تحولی خالص و اساسی به سوی فرامادیگری صورت گرفته بود که بیشترین بخش آن در نتیجه جانشینی جمعیت بود (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۹۶).

۳. متأثر از مباحث اینگلهارت، آزاد ارمکی (۱۳۷۸) با انجام تحقیق مشترک در سطح ملی و مقایسه آن با تحقیقات انجام شده اینگلهارت، مطالعات نسلی در ایران را طرح و عملی در توسعه آن شد. یکی از اصلی‌ترین نهادهای مؤثر در توسعه مطالعات نسلی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی است که از سال ۱۳۸۰ به بعد بیشترین وقت و انرژی و امکانات را برای فهم همه جانبه علمی وضعیت نسلی در ایران اختصاص داده است. کارهای صورت گرفته طی دهه معاصر در ایران فضای جدید فکری و نظری متأثر از مطالعات نسلی را فراهم ساخت. انجام پژوهش مشترک مؤلف از طرف دانشگاه تهران و رونالد اینگلهارت به عنوان مسئول طرح ارزش‌های جهانی نیز هویت بخش به نگاه جامعه‌شناسی مطالعات نسلی و تغییرات فرهنگی ارزشی شد. در اثر انجام این تحقیق چاپ مجموعه مقالات و کتب متعددی امکان یافت و به نظر می‌آید تحقیق صورت گرفته در سازماندهی مطالعات نسلی بی تأثیر نبوده است. محوری‌ترین مسئله مورد نظر طرح ارزش‌ها ضمن شناسایی وضعیت ارزش‌ها، تغییر آن از طریق شکل‌گیری نسل جدید در مقایسه با نسل‌های گذشته می‌باشد.

متأثر از اوضاع جدید اجتماعی در دهه اخیر و همکاری با طرح ارزش‌های جهانی، تقی آزادارمکی سعی نموده است تا اطلاعات تجربی حول بحث ارزش‌های اجتماعی در ایران را تهیه کند. از این‌رو محصول کارهای صورت گرفته دو کتاب تحت عناوین جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی در ایران و جامعه‌شناسی نسلی و تعداد قابل توجهی مقاله است که در مجلات علمی کشور و به طور خاص در نامه علوم اجتماعی دانشگاه تهران به چاپ رسیده است (آزادارمکی، ۱۳۷۸) چهار گزارش\* تحقیقاتی تحت عناوین



ارزش‌ها، تغییرات فرهنگی و نسل‌ها در ایران و شهر تهران است که در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی تهیه شده نیز در توسعه فضای مفهومی مطالعات نسلی کمک کار بوده‌اند<sup>(۱)</sup>.

وضعیت نظری و تجربی فوق، زمینه‌ساز شکل‌گیری حوزه مطالعات نسلی در ایران گردید. بسیاری از روشنفکران، برنامه‌ریزان، سیاستمداران، و دانشمندان در کنار موضوعات دیگر، به بررسی وضعیت نسل جوان پرداخته‌اند. در این گفتمان همچنان بحث بر سر اینکه نسل‌ها رابطه‌شان تزاومی است یا تعاملی و یا توافقی اختلاف نظر وجود دارد. سیاستمداران و اصحاب مطبوعات بیشتر مدعی رابطه تزاومی نسلی هستند در حالی که محققان اجتماعی و بیشتر جامعه‌شناسان به رابطه بین نسلی اعتقاد دارند ضمن اینکه به تفاوت‌ها و تنش‌های نسلی قائل هستند.

### رویکردهای نسلی

اوضاع جدید اجتماعی و سیاسی در کشور موجب شد تا بسیاری از شخصیت‌های سیاسی و روشفکری کشور به داوری در مورد وضعیت نسلی در ایران بپردازند. در مجموع سه داوری در مورد وضعیت نسل‌ها در ایران در میان روشنفکران، سیاستمداران و برنامه‌ریزان اجتماعی وجود دارد: ۱. گسست نسلی ۲. وفاق نسلی و ۳. تزاوم و تعامل توامان (Bengtson, Vernl. and Jenifer, 1986).

با توجه به اینکه حوزه آکادمیک ایران مانند حوزه سیاسی قطب‌بندی شده است، بیشتر از وجود دو دیدگاه تا سه دیدگاه در مورد وضعیت نسلی در ایران یاد کرده‌اند. بدین لحاظ ادبیات نسلی به دو عرصه مدافعان انقطاع نسلی<sup>(۲)</sup> و مخالفان آن یا مدعیان ثبات و تغییر نسلی از طریق تعامل نسلی تقسیم‌بندی شده است:

به طور کلی، دو دیدگاه نظری در این خصوص وجود دارد. یک دیدگاه عدم بازتولید فرهنگی به دست نسل‌های جدید را نشان دهنده انقطاع بین نسل‌ها می‌داند. این دیدگاه نگرش ساختاری به فرهنگ معاصر دارد و آنچه را نسل‌های جدید تولید می‌کنند فاقد انطباق با ارزش‌های نسل گذشته می‌داند. اما دیدگاه دوم معتقد است که آنچه در ایران امروز وجود دارد، انقطاع نسلی و در نتیجه انقطاع فرهنگی نیست، بلکه شکاف بین نسل‌هاست. بر اساس این دیدگاه، شکاف همیشه میان نسل‌ها رخ داده و ضرورت زندگی

تاریخی بشر است. این شکاف ناشی از تکاثر اطلاعات و افزایش قدرت ذخیره‌سازی اطلاعات و دانش در بشر است و تغییر اجتماعی و پیشرفت در حوزه‌های تکنولوژیک و معرفتی مرهون همین فرایند است (عبداللهیان، ۱۳۸۲: ۲۵۳-۲۵۲).

برای دستیابی به دیدگاه روشن‌تری برای فهم وضعیت نسلی در ایران - مناسبات نسلی - سه نوع دیدگاه وجود دارد: ۱. توافق نسلی ۲. گسست نسلی ۳. تغییر نسلی. بررسی نقادگونه دیدگاه‌های سه گانه فوق بر اساس تجربه فرهنگی ایرانی ما را به داوری روشن‌تری در مورد ماهیت تحولات نسلی و فرهنگی می‌رساند.

### توافق نسلی

توافق نسلی در صورتی پیش می‌آید که نسل‌ها بر اساس بستر واحد فرهنگی و وحدت رویه صورت‌های عملی یکسان داشته و توافق اجتماعی و فرهنگی شکل گرفته باشد. بدین لحاظ با وجود توافق بین نسلی، وجود شکاف امری توهمی و خیال‌گونه است. نظام مفهومی و نظری که این نوع رویکرد بدان متعلق است، نظریه ساختی است. بدین معنی که ساختارهای متصلب در سطح فرهنگی و اجتماعی امکان ظهور تزاخم را فراهم نمی‌کند. مدافعان این رویکرد معتقدند: اساساً شکافی میان نسل‌ها وجود ندارد. آنچه هست اختلافات ناچیز یا در مواردی نادر قابل توجه است که به طور طبیعی در تمامی جوامع و از جمله کشور ما وجود دارد (جلیلی، ۱۳۷۸: ۱۴ به نقل از چیت‌ساز قمی، ۱۳۸۲: ۳۱۶).

توکلی (۱۳۸۲) یکی دیگر از مخالفان گسست نسلی است و در نتیجه‌گیری مقاله‌اش که مرتبط با گزارش تحقیقی تحت عنوان «بررسی ویژگی‌های دو نسل در چارچوب نظام ارزشی» است، مدعی است که یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که شکاف نسلی در عمل و در سطح خانواده بین عناصر آن از قبیل مادران و دختران وجود ندارد. در این سطح تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود که قابل توجه و معنادار نیست. به عبارت دیگر، بر اساس ادعای توکلی شواهد تجربی فرضیه شکاف نسلی را در میان جمعیت نمونه تحقیق تایید نمی‌کند. همچنین مشخص شده که شباهت‌های ارزشی دو نسل مادران و دختران یا نزدیکی گرایش مادران و دختران به ارزش‌های مورد بررسی زیاد است. آنها همسانی ارزشی زیادی در سطح ارزش‌های مادی داشته و در مقابل

تفاوت‌های ارزشی دو نسل بیشتر در سطح ارزش‌های معنوی است (توکلی، ۱۳۸۲: ۳۷۲). باقری با قبول رویکرد توافق نسلی به فقدان گسست نسلی اشاره کرده است: گاهی اوقات به نظر می‌رسد که کسانی که در مقام بررسی و تحلیل پدیده «گسست نسلی» قرار می‌گیرند، در پی آن هستند که منکر تفاوت نسلی بشوند و طالب انطباق نسلی‌ها هستند. آنان این مسئله را پیش فرض گرفته‌اند که دو نسل مثل دو دایره کاملاً بر هم منطبق‌اند و اگر کوچک‌ترین هلالی میان آنها پیدا شود ناشی از لغزش آنها و تفاوت‌شان با یکدیگر خواهد بود (باقری، ۱۳۸۲: ۹۹).

مدعیان این وضعیت به شرایط جدید اجتماعی و فرهنگی که محل تولید تفاوت و در نهایت تعارض نسلی است، توجه کمتری دارند. با شکل‌گیری رسانه‌های جدید، توسعه آموزش تخصصی، تمایزبخشی به گروه‌های اجتماعی، و توسعه ارتباطات جهانی به طور اجباری نسل جدید متفاوت از نسل قدیم می‌شود. از طرف دیگر، نسل قدیم کمتر توانایی و میل به همسانی با نسل جدید را پیدا می‌کند:

برخی از نخبگان سیاسی یا نخبگان فرهنگی در جمهوری اسلامی در صدد یکدست کردن جامعه هستند و فکر می‌کنند بهترین حالت این است که همه مردم به گونه‌ای واحد فکر و رفتار کنند، به خصوص عناصر دینی و قرآنی به گونه‌ای تعبیر شود که توهم یکسانی تولید کند. اما چنین چیزی نه تنها در جامعه کنونی ایران امکان ندارد، بلکه مفید هم نیست. جامعه نرمال، جامعه‌ای متکثر و طیف گونه است که در آن دیدگاه‌ها حول یک منحنی زنگوله‌ای توزیع شده باشد. اما جامعه دو قطبی بسیار خطرناک و عامل ناپایداری و بحران است (آقاجری، ۱۳۸۲: ۱۵۸).

مدافعان توافق نسلی به وحدت فضای فکری و یکسانی برداشت از زندگی نسل‌ها باور داشته و در نهایت با دو سناریو روبرو خواهند شد: ۱. بازگشت به جامعه سنتی که در آن کمترین تغییر و ناسازگاری وجود دارد ۲. وقوع فروپاشی اجتماعی که ریشه در عدم انعطاف‌پذیری جامعه دارد، است.

### گسست نسلی

دو مفهوم «انقطاع نسلی» و «گسست نسلی» در بسیاری از مباحث معادل یکدیگر به کار می‌روند. هر یک از دو مفهوم معطوف به موقعیت خاص رابطه بین نسلی است.

انقطاع نسلی به شکل نهایی گسست نسلی که توأم با تراجم بین نسل‌ها است، اطلاق می‌شود. به عبارت دیگر، گسست نسلی مقدمه دستیابی به انقطاع نسلی است. با وجود اختلاط دو اصطلاح گسست و انقطاع نسلی بیشتر با مفهوم گسست نسلی تا انقطاع نسلی کار داریم. زیرا انقطاع نسلی حد نهایی بی‌ارتباطی بین نسلی و در بعضی از سطوح رابطه خصومت‌آمیز بین نسل‌ها است (Howe, N and B. Strauss, 2000). گسست‌ها در وضعیتی شکل می‌گیرد که نسل‌ها امکان تعامل و رابطه با یکدیگر را ندارند. از طرف دیگر، گسست نسلی به موقعیتی اطلاق می‌شود که حداقل توافق فرهنگی و اجتماعی که منشأ تراجم نسلی است، وجود دارد. در ادامه به بعضی از نکات اصلی مرتبط با گسست نسلی اشاره می‌شود:

۱. فرض اصلی در گسست نسلی، بی‌نیازی نسل‌ها نسبت به یکدیگر و استقلال کامل از یکدیگر است:

در رویکرد گسست رابطه نسل‌ها با یکدیگر بر مبنای احساس بی‌نیازی و استقلال کامل است که در عمل، منجر به فاصله گرفتن از یکدیگر می‌شود و به مرزبندی و جدایی کامل از هم می‌انجامد. در نتیجه، پدیده انقطاع نسل‌ها شکل می‌گیرد (شریفی: ۱۱۰).

۲. گسست نسلی با توجه به شاخص‌هایی قابل تمایز و شناسایی است. شریفی به چندین شاخص عمده در زمان بروز و تحقق گسست نسلی اشاره کرده است:

کاهش ارتباط کلامی، اختلال در فرآیند همانندسازی، کاهش فصل مشترک عاطفی، عدم تعهد به فرهنگ خودی، نابرداری نسل‌ها، و عدم حضور نسل جوان در مشارکت‌های اجتماعی (همان: ۱۱۴-۱۱۳).

۳. در دیدگاه گسست اعتقاد بر این است که نسل جدید به لحاظ معرفتی، نوع زندگی، مرجع تصمیم‌گیری، و ... از نسل میانی و نسل اول متمایز و در بسیاری از جاها با آنها در تعارض قرار دارد.

۴. گسست ایجاد شده بین نسل‌ها، امری اجتماعی و تاریخی است و نمی‌توان درباره آن به فرار و انفکاک متصور شد.

۵. در مورد وضعیت شکل‌گیری گسست نسلی اختلاف نظر وجود دارد. برای روشن ساختن تفاوت دیدگاه، در ادامه به بعضی از آنها به طور اجمال اشاره می‌شود. افرادی چون همتی (۱۳۸۲)، منصورنژاد، قادری و بسیاری دیگر مدعی‌اند مجموع تغییرات

جمعیتی یا بافت جمعیتی، تغییرات در سطح نخبگان و فرآیند جهانی شدن بیشترین تأثیر را در نسل جوان داشته و هویت نسل جدید در ایران را تولید کرده است.

پس می‌توان گفت که این سه فرآیند موجب تفاوت با دنیای دیگر و مقاطع تاریخی قبل شده است. تلاقی این سه روند با هم، باعث شد که بحران هویت برای ما بیشتر قابل مشاهده و مایه ترس و بیم و امید باشد. اگر هر کدام از این فرآیندها کارکرد و وظیفه خود را داشت، این قدر برای ما نگرانی و ترس ایجاد نمی‌کرد. به سبب تلاقی این سه روند با هم، فرآیند گسست نسل‌ها، هم در عرض و هم در طول رخ داده است. جوانان و نسل جدید ما نسبت به اجتماعات کنارشان و اجتماعات تخیلی که خود را عضو آن می‌دانند، نوستالژی اتفاق نیفتاده‌ای دارند، به عبارت دیگر، نسل جدید نسبت به هم عرض خودش در جوامع دیگر، خود را غرق شده و توفیق نیافته می‌بیند و به همین علت جامعه‌ای به وجود می‌آید که به ناکامی‌های درونی‌اش اعتراض می‌کند (همتی، ۱۳۸۲: ۱۸۸).

۶. در شکل‌گیری گسست نسل‌ها، عوامل متعددی دخیل‌اند. هر یک از مدعیان نظریه گسست نسل‌ها، به عوامل خاصی توجه کرده‌اند. همتی عوامل عمده‌ای چون رادیو و تلویزیون، ساختار نظام آموزش و پرورش، و دانشگاه‌ها را در ایجاد تعارض و گسست نسلی برمی‌شمارد. در صورت کارآیی مناسب نهادهای اشاره شده «جامعه‌پذیری امکان بازتولید و بازسازی هنجارهای گذشتگان و نیاکان را فراهم می‌آورد» (همان: ۱۸۹). همتی شکل‌گیری جنبش اجتماعی در ایران را راهی به سوی کاهش گسست نسلی می‌داند: «شاید ما اولین جنبش اجتماعی باشیم که می‌خواهیم سنت‌ها را بازسازی کنیم و امکان بازتولید نسل‌های گذشته را در حوزه هنجارها، ارزش‌ها، شناخت‌ها و ایثارها داشته باشیم» (همان: ۱۹۰).

باقری سه عامل را در ایجاد گسست نسلی عمده می‌داند:

۱. نسل گذشته خواستار انطباق کامل و انکار تفاوت نسلی است. و این عاملی تحریک کننده است که می‌تواند زمینه‌ساز گسست باشد.
۲. خصوصیات نسل جدید دامن زننده به گسست نسلی است.
۳. شرایط و موقعیت‌های جدید از قبیل انقلاب ارتباطات و مسائل جدید جهانی که دو نسل در آن قرار دارند (باقری، ۱۳۸۲: ۱۰۵-۱۰۲).
۷. دیدگاه گسست نسلی دارای ضعف‌هایی است. شناسایی این ضعف‌ها به ما کمک

می‌کند تا زمینه دست‌یابی به دیدگاه سوم را بهتر درک کنیم. اولین اشکال بر عدم وضوح بخشی معنایی و عدم توانایی در تمایز بین انقطاع و گسست نسلی است. در بسیاری از متون موجود بین انقطاع و گسست تفاوتی قائل نشده و در صورت وجود کمترین تفاوت بین وضعیت‌های نسلی، گسست و انقطاع نسلی نتیجه‌گیری شده است.

اشکال دوم، بی‌توجهی به واقعیت‌های بیرونی زندگی مردم در ایران است. زیرا مدافعان گسست نسلی به بیان مستندات مورد نظرشان می‌پردازند. به عنوان نمونه، سخن از فقدان ارتباط کلامی و شباهت‌های عاطفی و فرهنگی بین نسلی می‌شود. در حالی که در ایران، وضعیت این‌گونه نیست. بیشتر افراد خانواده که محل حضور سه نسل در کنار هم است، نسل‌ها با یکدیگر ارتباط کلامی و عاطفی دارند. این ارتباط در بعضی از مواقع صورت تهاجمی و تزاخمی دارد. هر نوع صورت ارتباط حکایت از وجود ارتباط بین نسلی می‌باشد. از طرف دیگر شواهد تجربی نشان می‌دهد اکثر افراد بر اساس تمایل به جهان مدرن دارای علائق نزدیک به هم هستند. به عنوان نمونه، تماشای برنامه خاص تلویزیونی چون «طنز پاورچین» و یا تمایل کم همه مردم در دنبال کردن برنامه‌های خاص فرهنگی و سیاسی که از مجموع مردم ایران در حد یک درصد بیشتر نمی‌شود، نیز شاهد دیگر ارتباط بین نسلی است.

اشکال سوم بی‌توجهی به نتیجه نظریه گسست است. زیرا عده‌ای بین فروپاشی و تغییر معطوف به گسست نسلی (انقطاع نسلی) بی‌توجه‌اند. منتقدان اجتماعی و جامعه‌شناسانی چون عبدالهیان (۱۳۸۳) در دفاع از تغییر فرهنگی با کارگزاری نسلی، ناخواسته ادبیات رادیکال انقطاع نسلی را مطرح کرده‌اند. ایشان برای اثبات تحول فرهنگی با قبول پیش فرض تحول تا تغییر فرهنگی که به معنای فروپاشی دوره‌ها و شرایط پیشین برای استقرار شرایط جدید است، اقدام کرده است. در صورتی که ما در این مقاله منتقد این نوع نگاه هم هستیم. زیرا اساس تغییر فرهنگی اجتماعی را بر فروپاشی نمی‌شناسیم. تغییر را به عنوان فرآیندی چندوجهی و تعامل‌گرایانه دانسته که در درون آن تزاخم هم ممکن است. به عبارت دیگر، یکی از صور حیات اجتماعی تزاخم است در حالی که صورت دیگر آن تعامل و توافق است.

چهارمین اشکال به نوع داوری نسبت به نسل بر می‌گردد. بدون تعریف نسل، از هر

گروه سنی به عنوان نسل یاد شده است. در حالی که سخن از نسل بدون هویت نسلی بی معنی است.

اشکال پنجم به عدم وضوح بخشی به منبع و منشأ تمایز نسلی برمی گردد. تأکید بر تفاوت و تمایز در عمل و سرایت دادن آن بر تفاوت و تعارض در مبنا و منشأ عمل است. به نظر می آید نسل جدید در مقایسه با نسل گذشته می تواند متفاوت و حتی معارض عمل کند بدون اینکه منبع و منشأ داوری و عمل آن به لحاظ فرهنگی معارض با نسل گذشته باشد. این نکته ای است که بسیاری از مدافعان گسست نسلی در ایران از فهم آن غافل هستند. از نظر مؤلف، خانواده، دین و سیاست سه منبع و اساس برای آماده سازی اوضاع عمل متفاوت نسلی است. نسل ها در ایران به لحاظ تعلق به وضعیت متفاوت ساختاری از یکدیگر متمایز هستند نه اینکه تمایزات آنها ذاتی است.

### جدول شماره ۱

موارد	درصد اختلاف نظر در حد زیاد و بسیار زیاد بین پدران، مادران با دختران و پسران.
بعد فرهنگی - موسیقی، فیلم و تفریح	۴۵ درصد اختلاف نظر بین دو نسل در حد زیاد و بسیار زیاد
بعد اجتماعی - آراستگی ظاهر، نوع لباس، کمک به نیازمندان، رعایت حقوق دیگران، احترام به بزرگترها، رعایت قوانین و مقررات.	۲۶ درصد
بعد اقتصادی - اعتقاد داشتن به یک زندگی مرفه، تلاش برای کسب ثروت.	۲۶ درصد
بعد دینی - رعایت حرام و حلال، اعتقاد به تقدیر، اعتقاد به آخرت، عمل به واجبات و روحانیون.	۳۰ درصد
بعد سیاسی - پیگیری مسائل سیاسی و اعتقاد به نظام سیاسی	۲۹ درصد

## تغییر نسلی (تفاوت، تزاخم، و تعامل نسلی توامان)

تفاوت نسلی به معنای قبول حضور هم زمان سه نسل مستقل مرتبط با یکدیگر در متن اجتماعی فرهنگی است. هر نسل با توجه به درک و فهمی که از اوضاع و موقعیت‌های پیرامونی دارد، هویت مستقل یافته و در عین حال نیز به لحاظ حضور هم زمان رابطه تعاملی پیدا می‌کنند. بدین لحاظ است که تغییر نسلی در فرآیندی که در آن ضمن موقعیت‌های متفاوت دیده می‌شود، گسست و همسانی شکل می‌گیرد<sup>(۳)</sup>.

نسل‌های متعدد (سه یا چهار نسل به لحاظ گروه‌های متعدد سنی) در وضعیت‌های فرهنگی اجتماعی معنی می‌یابند. زیرا درک نسل‌های متعدد از اوضاع و موقعیت‌ها و نظام ارتباطی و فرهنگی معطوف به آن، سازنده هویت نسلی و نوع عمل اجتماعی آنها است. به عبارت دیگر، هویت نسلی را بدون توجه به هویت فرهنگی و اجتماعی نمی‌توان درک کرد. نسل‌ها در موقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی که معنایی عام‌تر از زمان و مکان و سابقه تاریخی است، بروز و ظهور می‌یابند.

در یک ارزیابی عام در مورد نسبت بین وضعیت فرهنگی و وضعیت نسلی، شش حالت متصور است. در ارتباط با وضعیت فرهنگی و نسلی سه صورت متفاوت عبارت‌اند از: ۱. انقطاع ۲. گسست ۳. پیوستگی. هر یک از سه صورت فوق در تعامل با سه وضعیت فرهنگی هستند: ۱. انقطاع فرهنگی ۲. گسست فرهنگی ۳. پیوستگی فرهنگی<sup>(۴)</sup>. روابط بین دو مقوله (در سه وضعیت متفاوت) در جدول زیر نشان داده شده است:

جدول شماره ۲ رابطه بین وضعیت‌های فرهنگی و نسلی

وضعیت فرهنگی اجتماعی / وضعیت نسلی	۱. انقطاع نسلی	۲. گسست و تفاوت نسلی	۳. پیوستگی نسلی
۱. انقطاع فرهنگی	۱. سقوط اجتماعی	۲. استحاله فرهنگی اجتماعی	۳. انقلاب
۲. گسست و تفاوت فرهنگی	۴. هرج و مرج اجتماعی و فرهنگی	۵. بی‌هویتی فرهنگی اجتماعی	۶. غرب زدگی و وابستگی به چیزی یا امری بیرونی
۳. پیوستگی فرهنگی	۷. تغییر فرهنگی اجتماعی با محوریت و کنشگری نسل جدید	۸. تفاوت، تضاد و تزاخم بین نسلی	۹. ثبات فرهنگی و اجتماعی / بازگشت به جامعه سنتی



به نظر می‌آید مفاهیمی که در جدول فوق بیان شده است، در هر نوع وضعیت فرهنگی و نسلی قابل بررسی است. برای نشان دادن وضعیت نسلی، لازم است تا شناسایی دقیق نسبت به وضعیت فرهنگی اجتماعی وجود داشته باشد. زیرا نسل‌ها در اثر تعامل با موقعیت‌ها، هویت پیدا می‌کنند. هویت نسلی با هویت فرهنگی تقارن دارد. هر نوع مشکلی در وضعیت اجتماعی فرهنگی مرتبط با وضعیت نسلی است که سازنده تعامل بین نسلی می‌شود.

با توجه به وضعیت‌های فوق، در صورت وجود انقطاع فرهنگی و انقطاع نسلی، جامعه با هرج و مرج روبرو خواهد شد. در حالی که با وجود تفاوت نسلی با فرض پیوستگی فرهنگی جامعه با تراحم و برخورد بین نسلی روبه‌رو خواهد شد. نقطه مقابل با این وضعیت، انقطاع فرهنگی و پیوستگی نسلی است که نتیجه آن تغییر فرهنگی اجتماعی است. در وضعیت‌های افراطی انقطاع نسلی و فرهنگی است که به هرج و مرج می‌انجامد. از طرف دیگر، وجود وضعیت‌های نزدیک به هم با وجود تفاوت بین نسلی، تراحم بین نسلی شکل نمی‌گیرد. از عوامل مرتبط کننده نسل‌ها، وجود اوضاع اجتماعی، حضور همزمان در نهادهای اجتماعی چون خانواده و دین، بهره‌گیری از ایزه‌های مشترک از اصلی‌ترین عوامل پیوستگی نسلی و نیازهای نزدیک به یکدیگر است. در این زمینه نقش ایزه‌های نسلی و ایزه‌های فرانسلی بسیار مهم‌اند. به عنوان شاهد، بهره‌گیری همه نسل‌های ایرانی که مسلمان هم هستند از ایزه‌های دینی از قبیل کتاب مقدس، متون عزاداری امام حسین<sup>(ع)</sup>، کتل و علم، زنجیر و سپر و وسایل غذا و ... موجب شده است تا بسیاری از مردم ایران در حوزه دین و فرهنگ شبیه یکدیگر باشند (بهار، ۱۳۸۲). از طرف دیگر، توجهی که مردم ایران به آموزش کودکان خود دارند موجب شده است تا حدود زیادی ساختار خانواده و مدرسه در ایران نزدیک به یکدیگر شده و پدران و مادران حساسیت‌های فکری و اجتماعی نزدیک به یکدیگر پیدا کنند.

### وضعیت نسلی در ایران

حال این سؤال مطرح است که وضعیت ایران با کدام یک از وضعیت‌های نه‌گانه اشاره شده در جدول فوق قابل توضیح است؟ با قبول پیش فرض‌های متفاوت می‌توان از وضعیت‌های متعدد نسلی یاد کرد. همه کسانی که معتقد به تراحم، گسست، یا توافق

نسلی هستند می‌توانند از داعیه‌های موجود در بحث فوق بهره گیرند. برای نشان دادن وضعیت نسلی در ایران، قبل از هر چیز نیاز به داوری در مورد وضعیت فرهنگی کشورمان هستیم. آیا کشور ایران دارای انقطاع فرهنگی است یا گسست و تفاوت فرهنگی یا پیوستگی فرهنگی اساس زندگی افراد را می‌سازد. با توجه به نظریه مولف که معطوف به اهمیت سه نهاد اجتماعی اثرگذار از قبیل نهاد خانواده، دین و حکومت است، نسل‌ها در ایران در موقعیتی اجتماعی استقرار یافته که در آن خانواده، دین و حکومت مهم هستند. نسل‌ها در متن زندگی که از طریق خانواده، دین و دولت ساخته شده است، جان گرفته و عمل می‌کنند. بدین لحاظ جامعه ایرانی دچار انقطاع اجتماعی و فرهنگی که خارج از زیست سیاسی، فرهنگی، دینی و اجتماعی باشد، نشده است. در این موقعیت است که نسل‌ها کمتر مجال خارج از نظام فرهنگی و اجتماعی برای عمل دارند. نسل‌ها با توجه به موقعیت پیشینی زندگی کرده و اجتماعی شدن و فرهنگ‌پذیری آنها شکل گرفته است. آنها در بستر خانواده، دین و نظام سیاسی و فرهنگ معطوف به هر یک و تعامل این سه نهاد هویت یافته‌اند. با این توضیح نمی‌توان مدعی شد که نسل‌ها در ایران دچار انقطاع هستند. جامعه از طریق سه نهاد فوق دارای سطحی از پیوستگی اجتماعی و فرهنگی است. این پیوستگی فرهنگی اجتماعی بستر و پیش زمینه عمل نسل‌ها در ایران است.

در مجموع می‌توان مدعی شد که وضعیت ۷ و ۸ هر یک تا حدودی توضیح دهنده وضعیت نسلی در ایران است. طرح دو وضعیت اشاره شده به جای انتخاب یک وضعیت به وجود دو جامعه همسو و همعرض (تهران و دیگر مناطق) معطوف است. به لحاظ نظری و قبول اثرگذاری سه نهاد اجتماعی اشاره شده، فضای کلی جامعه برای نسل‌ها در خانواده مهیا شده و تا حدود زیادی نزدیک به هم است. ولی نسل‌های هم زیست در خانه هر یک به اقتضای توانایی و ضعف‌هایی که دارند، به شیوه خاصی به ساماندهی زندگی‌شان می‌پردازند. هر نسلی در درون نظام فرهنگی جامعه به معنای کلان آن تفسیر متفاوت دارد. این تفاوت در تفسیر به گسست فرهنگی نمی‌انجامد، بلکه به تغییر فرهنگی منجر می‌شود. زیرا تفاوت ماهوی و ذاتی نیست، بلکه عرضی است. مددپور این معنی را دقیق بازگو کرده است:

این گسستگی ممکن است که ماهوی و ذاتی یا عرضی باشد. در گسست عرضی

تفاوت ابن سینا با سهروردی یا تفاوت شیخ طوسی با ابن عربی مطرح می‌شود، مانند دعوایی که ابن تیمیه با همه مذاهب اسلامی روزگار خویش دارد. همه جریان‌ها در درون یک فرهنگ رخ می‌دهد، مانند فراکسیون‌های مختلف یک تفکر بزرگ سیاسی در یک دوره تاریخی. اما در گسست ذاتی و ماهوی تفاوت ارسطو با سن توماس و یا ابن عربی با کانت و یا تئوکراسی با دموکراسی مطرح می‌شود (مددپور، ۱۳۸۲: ۲۱).

با قبول دیدگاه عبداللهمیان می‌توان مدعی شد جامعه ایرانی دچار انقطاع و گسست فرهنگی و نسلی نشده است، بلکه شکاف بین نسل‌ها که حکایت از فهم نسلی و موقعیت جدید اجتماعی و فرهنگی ایران معاصر است، در جریان بازتولید فرهنگی است. آنچه تولید می‌شود از طریق نقش آفرینی نسل جدید در متن اجتماعی و فرهنگی ایرانی است. بدین لحاظ، نسل جدید به طور مستقیم و غیرمستقیم در تعامل نقدگونه و در بعضی از وضعیت‌های اعتراض گونه با نسل‌های گذشته به بازتولید فرهنگی اجتماعی اقدام کرده است. از طرف دیگر، بر اساس یافته‌های به دست آمده در طرح ارزش‌ها و تغییرات نسلی در ایران (۱۳۸۲) بی‌اعتباری نظری بحثی تحت عنوان انقطاع نسلی و قبول شکاف نسلی آشکار می‌شود. نسل‌های متعدد همزیست و تا حدودی در یک ساز و کار فرهنگی و اجتماعی شکل گرفته و بر اساس تعریفی که از منافع و هویت خود دارند دست به عمل می‌زنند. بدین لحاظ نسل‌های جدا شده در جامعه تمایز یافته همزاد شده است. به لحاظ توانایی فرهنگی اجتماعی، همزیستی فرهنگی و اجتماعی، و سلطه ساختار اجتماعی سه پایه‌ای تعامل بیشتری بین نسلی ایجاد شده و در نهایت جامعه امکان غلتیدن از شکاف به انقطاع نسلی را ندارد:

از دستاوردهای این بحث اثبات این نکته است که انقطاع نسلی به لحاظ مفهومی و در حوزه علم جامعه‌شناسی کفایت نظری برای تبیین تغییرات اجتماعی ندارد و شکاف نسل‌ها مفهوم معتبری برای تبیین این تغییرات است. از این رو باید توجه کرد که نسل‌های مختلف زنان و مردان نیروهای جدید اجتماعی را تشکیل می‌دهند که به شیوه خود بر روند تحولات اجتماعی تاثیر می‌گذارند. انسجام اجتماعی نیز به همین دلیل دچار اغتشاش نمی‌شود، زیرا هرچند بین نسل‌ها شکاف ارزشی و فرهنگی رخ داده است، همه نسل‌ها از طریق ساز و کار روابط ترکیبی با هم رابطه انسجام بخش پیدا می‌کنند (عبداللهمیان، ۱۳۸۲: ۲۶۵-۲۶۴).

بدین لحاظ می‌توان از وضعیت نسلی یاد کرد که ضمن تفاوت و تمایز، تعامل و رابطه بین نسلی نیز امکان پذیر می‌باشد. تفاوت‌ها به معنی گسست نیست، بلکه معطوف به تفاوت حضور در موقعیت‌های مشترک از قبیل خانواده است:

افراد یک خانواده در وضعیت روحی و جسمی مختلفی قرار دارند. برخی پدر و برخی فرزندان و متناسب با فرهنگ سنتی یا مدرن و شرقی یا غربی خود، در مراتب طولی و عرضی از یکدیگر و سلسله مراتب قدرت تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند. فرزند در نهایت به پدر و مادر رجوع می‌کند. وی در آغاز به تجربه آزاد و مستقل تمایل دارد. فرزندان جوان و نوجوان که راه نو می‌جویند، به تدریج در مقام آزمون و خطا تجربه می‌آموزند و ادوار سنی را طی می‌کنند (مددی‌پور، ۱۳۸۲: ۲۲-۲۱).

این معنا از طریق اطلاعات به دست آمده از طرح انقطاع نسلی که به طور مقایسه‌ای در تهران و کاشان صورت گرفته نیز تأیید می‌شود. دو نتیجه متفاوت ولی مرتبط با یکدیگر به دست آمده است: ۱. تفاوت نسلی ۲. ارتباط و همگرایی نسلی.

تفاوت نسلی در نوع گذران اوقات فراغت دیده می‌شود: چگونگی گذران اوقات پایان هفته نیز به عنوان شاخص برای پی بردن به نگرش‌های ارزشی مورد توجه قرار گرفته است. چنان‌که در پرسشنامه آلپورت، فیرنون و اندزی برای اندازه‌گیری ارزش اجتماعی، ارزش نظری، ارزش اقتصادی، ارزش زیباشناختی، ارزش دینی و ارزش سیاسی مجموعه‌ای از بندها را در اختیار خود قرار می‌دهند تا به یکی از آنها پاسخ دهد. از عباراتی که در این زمینه استفاده می‌شود پاسخ به این پرسش است که «خوب است کسی که در طول هفته به کار مشغول است روز تعطیلی‌اش را...»

الف) با مطالعه کتاب‌های جدید، به فرهیختگی خود بپردازد.

ب) به گردش و بازی‌های ورزشی بپردازد.

ج) در مجالس موسیقی شرکت کند.

د) به سخنرانی دینی گوش فرا دهد.

گزینه اول به ارزش نظری اشاره دارد و گزینه دوم ارزش سیاسی، گزینه سوم ارزش زیباشناختی و گزینه چهارم ارزش دینی را نشان می‌دهد (محمد خلیفه، ۱۳۷۸: ۸۸-۸۷). در این بررسی نیز پرسش بالا با اضافه نمودن دو گزینه ماندن در منزل و دید و بازدید از اقوام مورد استفاده قرار گرفته است. جدول شماره ۳ توزیع نسبی نظر پاسخگویان را در این خصوص نشان می‌دهد.

جدول شماره ۳ توزیع نسبی نظر پاسخگویان در مورد گذران اوقات فراغت<sup>۱</sup>

مقوله‌ها / نسل‌ها	مطالعه	ورزش	شرکت در مجالس مذهبی	گردش خارج از محل سکونت	ماندن در منزل و انجام امور منزل	تماشای فیلم و گوش دادن موسیقی	دید و بازدید اقوام و خویشاوندان
بدون خاطره جنگ	۹/۲	۱۶/۶	۸/۷	۳۲/۳	۱۴	۹/۲	۱۰
دارای خاطره جنگ	۱۱/۱	۱۲/۱	۶/۵	۲۶/۱	۱۷	۱۰/۱	۱۷
نسل جنگ	۹/۵	۹/۲	۸/۸	۲۷/۹	۱۸	۹/۹	۱۶/۶
نسل انقلاب	۴/۲	۷/۴	۷/۴	۲۴/۹	۲۹/۱	۷/۴	۱۹/۶
نسل قبل از انقلاب	۶/۸	۸/۳	۱۶/۲	۲۴	۲۷/۳	۵/۱	۱۲/۴
کل	۸/۷	۱۰/۷	۹/۷	۲۶/۶	۲۰/۷	۸/۴	۱۵/۱

درصدهای جدول بالا نشان می‌دهند که در مورد مقوله‌های مطالعه، ورزش، گردش خارج از منزل، تماشای فیلم و گوش دادن به موسیقی که به ارزش‌های نظری، سیاسی و زیباشناختی اشاره دارند در بین نسل‌های جدید درصدهای بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند و برعکس مقوله‌های شرکت در مجالس مذهبی، ماندن در منزل و دید و بازدید اقوام که با ارزش‌های مذهبی، اقتصادی و اجتماعی قرابت بیشتری دارند در بین نسل‌های قدیمی‌تر درصدهای بیشتری را نشان می‌دهند. در نتیجه تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین نسل‌های قدیم و جدید وجود دارند. نتایج آزمون آماری محاسبه شده نیز حکایت از وجود رابطه معنادار دارد که تفاوت بین نسل‌ها را در چگونگی گذران ایام پایان هفته در سطح اطمینان ۹۹ درصد تأیید نموده است.

ارتباط و همگرایی بین نسلی را می‌توان از دو طریق ارزش‌ها و ظرفیت‌ها و محدودیت‌های ارتباطی بین نسلی نشان داد. در نوع ساماندهی ارزش‌های اجتماعی دیده

می‌شود. در مجموع باتوجه به دوازده سنجه اخذ شده از طرح ارزش‌های جهانی اینگلهارت در یک تقسیم‌بندی کلی پاسخگویان در سه گروه دارای ارزش‌های مادی، فرامادی و التقاطی تعریف شده‌اند. دارندگان ارزش‌های مادی کسانی هستند که اولویت‌های اول و دوم خود را به ارزش‌های مادی داده‌اند و دارندگان ارزش‌های فرامادی کسانی هستند که اولویت اول و دوم را به ارزش‌های فرامادی داده و در نهایت دارندگان ارزش‌های التقاطی برخوردار از ترکیبی از ارزش‌های مادی و فرامادی در قالب اولویت‌های اول و دوم می‌باشند. در جدول شماره ۴ توزیع نسبی پاسخگویان برحسب سه گروه یاد شده نشان داده شده است.

جدول شماره ۴ توزیع نسبی نظر پاسخگویان در مورد ارزش‌ها<sup>۱</sup>

نسبت ارزش‌های مادی به فرامادی	فرامادی	التقاطی	مادی	مقوله‌ها
				نسل‌ها
۰/۵۷	۱۹/۶	۶۹/۲	۱۱/۲	بدون خاطره جنگ
۱/۰۴	۱۸/۳	۶۲/۶	۱۹/۱	دارای خاطره جنگ
۱/۲۳	۱۵/۸	۶۴/۸	۱۹/۴	نسل جنگ
۲/۷	۹/۲	۶۵/۹	۲۴/۹	نسل انقلاب
۲/۶۴	۹/۵	۶۵/۴	۲۵/۱	نسل قبل از انقلاب
۱/۳۶	۱۴/۸	۶۵/۱	۲۰/۱	کل

درصدهای جدول شماره ۴ نشان می‌دهند که هرچند در کل جهت ۲۰/۱ درصد ارزش‌های مادی را اولویت داده‌اند، ۱۴/۸ درصد ارزش‌های فرامادی را مطرح نموده‌اند و نسبت ارزش‌های مادی به ارزش‌های فرامادی بیشتر از یک است، ولی ۶۵/۱ درصد حالت التقاطی دارند، لیکن این نسبت برای نسل‌های جدید کمتر و نزدیک به یک است. در نتیجه تفاوت‌های مشهودی بین نسل‌های جدید و قدیم نسبت به ارزش‌ها وجود دارد. و این تفاوت نیز با توجه به نتایج آماری حاصل شده تفاوت معناداری است. و آماره کرامر آن برابر با ۰/۱۱ است. نهایت اینکه با توجه به سنجه‌های مطرح شده می‌توان

عنوان نمود که بین نسل‌های جدید و قدیم تفاوت معناداری در نگاه اولویت دادن به ارزش‌های مختلف مادی و غیرمادی دارند. در نهایت اکثریت جامعه ارزش‌های تلفیقی را در مقایسه با ارزش‌های مادی و فرامادی اولویت قائل هستند (آزادارمکی و همکار، ۱۳۸۳). از طرف دیگر، با توجه به توانایی و محدودیت‌های موجود برای هر نسل امکان مناسبی در ارتباط و پیوستگی بین نسلی را فراهم می‌کند. این معنی در مقایسه‌ای که بین سه نسل در ارتباط با سه عامل محدودیت‌ها، ظرفیت‌ها و توانایی‌ها، نوع رابطه بین نسلی نشان داده شده است:

### جدول شماره ۵ نسل‌ها و نوع رابطه

نسل / نوع رابطه	محدودیت‌ها	ظرفیت‌ها و توانایی‌ها	نوع رابطه بین نسلی
نسل اول	ضعف جسمانی و عدم تحرک و بی توجه به آینده	تجربه تاریخی، فرصت بازبینی و ارائه روایت از گذشته، گذشته گرایی	خانوادگی
نسل دوم	بی حوصله در بازبینی گذشته و تصمیم‌گیری برای آینده	حضور و مشارکت عملی و کار و تلاش	خانوادگی و دوستان و همکاران
نسل سوم	فقدان تجربه	انرژی، نوآوری و نگاه به آینده	خانوادگی و دوستان

نسل اول به لحاظ داشتن تجربه کافی از زندگی با نسل دوم و سوم کمکار می‌شود همان‌طور که نسل دوم و سوم با توانایی‌های مالی و بدنی که دارند می‌توانند حامی نسل اول باشند. این نوع نیاز بین نسلی نشان‌دهنده شکل‌گیری نوع رابطه خاصی است که بیشتر از طرف نسل اول (نسل پیران) نسبت به نسل دوم و سوم سوگیری می‌شود. انرژی زیاد و نوخواهی و نوجویی نسل سوم در مقابل بازبینی گذشته نسل اول عاملی در اعتدال درون خانواده می‌شود.

خانواده برای هر سه نسل محل ارتباط و پیوند است. خانواده برای نسل اول، محل استراحت و برای نسل سوم محل رشد و برای نسل دوم محل عمل و ظرفیت‌سازی است. بدین لحاظ است که روابط خانوادگی می‌تواند سامان دهنده عمده روابط بین نسلی در

ایران باشد. از طرف دیگر، وجود تفاوت در ظرفیت‌ها و محدودیت‌های هر نسل حکایت از شکاف بین نسلی است. در جامعه ایران به جای انقطاع نسلی تفاوت و شکاف نسلی شکل گرفته است. نسل سوم به لحاظ نوآوری و انرژی‌های موجود در پی هویت‌یابی جدید است. این هویت‌یابی به او امکان حضور همه‌جانبه فرهنگی و اجتماعی اثرگذار در کلیت نظام اجتماعی داده است.

جامعه ایران دچار شکاف‌های نسلی شده است نه انقطاع نسلی، چون انقطاع نسلی بحثی انحرافی است. انقطاع نسلی آسیبی اجتماعی است که در طول نسل‌ها اتفاق می‌افتد، اما شکاف و تغییر نسل‌ها نوعی تغییر نیروهای فرهنگی است. به عبارت دیگر، نسل جدید از نسل قبلی تجارب و آموزش‌هایی را فراگرفته و تغییراتی را در جامعه ایجاد کرده است. این تغییرات نشان می‌دهد که بین نسل‌های زنان و مردان از لحاظ فهم مسائل اجتماعی و گرایش به فعالیت‌های اجتماعی شکاف‌های به وجود آمده است. مبنای شکل‌گیری این شکاف‌ها نیز همان تجارب و آموزش‌های نسل‌های قبلی است. دوره مدرنیته تحت تاثیر تکنولوژی تغییر اجتماعی وجود داشت (عبداللهیان، ۱۳۸۲: ۲۵۸).

با این توضیح می‌توان این سؤال را مطرح کرد: با وجود شکاف بین نسلی چرا انقطاع نسلی شکل نمی‌گیرد؟ در پاسخ می‌توان راز و عامل اصلی عدم فروپاشی اجتماعی و فرهنگی از طریق شکاف نسل‌ها را وجود نهادهای قدرتمند اجتماعی چون نهاد دین، خانواده، و سیاست (آزادارمکی، ۱۳۸۳) و تکثر شیوه‌های فرهنگی دانست:

علت اینکه انسجام اجتماعی با وجود تکثر شیوه‌های فرهنگی از هم نمی‌پاشد، آن است که شیوه‌های فرهنگی مختلف نسل‌ها با هم در حال ایجاد رابطه - درست همانند پنجه‌های دست - هستند. گرچه یک شیوه فرهنگی ممکن است غالب باشد، این شیوه غالب شیوه‌های فرهنگی دیگر را هم قبول می‌کند و این نکته خیلی مهم است (عبداللهیان، ۱۳۸۲: ۲۶۰).

کانونی شدن نهاد خانواده و دین زمینه انتقال معنی مشترک بین نسلی را برای همه نسل‌ها و به طور خاص برای نسل جوان فراهم می‌کند. باقری در زمینه سهم اثرگذار آموزش در پیوند بین نسلی اشاره نموده است:

در واقع، چنین چیزی نه تنها نادرست است، بلکه شاید غیرممکن هم باشد، چون نسلی که در جامعه پرورش می‌یابد و زندگی می‌کند هرچند ممکن است بعضی از چیزها



را به صراحت انکار می‌کند، به صورت ضمنی چیزهایی را می‌پذیرد. در غیر این صورت، امکان حیات در آن جامعه منتفی است (باقری، ۱۳۸۲: ۹۸).

از طرف دیگر، راه‌های دیگری چون گفت‌وگوی بین نسل‌ها، اصلاح طلبی، و پذیرش مشارکت فعالانه نسل جدید در کاهش شکاف بین نسلی مؤثر است. که اگر این اتفاق نیفتد، بحران بین نسلی پیش خواهد آمد (منصورنژاد، ۱۳۸۲: ۲۱۱). بیات (۱۳۸۲: ۳۳۰-۳۴۵) به نقش نهاد خانواده، آموزش و پرورش، رسانه‌های ارتباط جمعی، گروه همسالان، گروه مرجع، نهادهای مدنی، و نهادهای مذهبی در انتقال ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی به نسل جدید برای جلوگیری از انقطاع نسلی اشاره کرده است، طاهری نیز با قبول عناصر فوق به سهم ادبیات در انتقال فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی اشاره دارد. (طاهری، ۱۳۸۲: ۴۰۵).

### نتیجه‌گیری

در این مقاله ضمن مروری اجمالی بر نحوه شکل‌گیری مطالعات نسلی در ایران و بیان سهم افراد و سازمان‌های اجتماعی در این زمینه، به نقشی که تحقیقات صورت گرفته از طرف مؤلف در اثر همکاری با اینگلهارت و منابع تهیه شده (به طور خاص سمینار و تألیفات به واسطه پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی به محوری‌ترین مناقشه‌های موجود اشاره شده است. اصلی‌ترین این مناقشه‌ها، صورت‌بندی موجود در مورد نسل‌ها و نوع رابطه آنها با یکدیگر (تعاملی یا تزاومی) است. در مقاله سعی شده است تا ضمن مرور بر ادبیات موجود در هر دو زمینه وضعیت رابطه نسلی در ایران که ضمن اینکه با وجود دو نهاد اجتماعی خانواده و دین زمینه‌های پیوستگی بین افراد و نسل‌ها را فراهم می‌کنند، تمایزات و تفاوت‌های نسلی به لحاظ تجربه زیسته نسلی و ابژه‌های مورد استفاده نشان داده شود.

در این مقاله سعی شد تا نحوه تعامل بین نسلی با وجود هویت‌یابی نسلی که خود امکانی در تمایز و شکاف نسلی در ساختار خانواده و دین نشان داده شود. زیرا هر سه نسل این دو نهاد اجتماعی را از عمده‌ترین نهادهای اجتماعی دانسته و سعی دارند تا ضمن حفظ آن به تعامل بر اساس آنها بپردازند. وجود نسل اول و دوم و سوم با توجه به ظرفیت‌ها و محدودیت‌های اشاره شده در جدول شماره ۶ در خانواده آنها را وادار به رابطه با یکدیگر

می‌نماید. تفاوت نسلی که ریشه در دوره تاریخی و تجربه هر نسل دارد با وجود تکثر فرهنگی و تنوع نقش‌های اجتماعی رابطه نسلی را از شکاف به پیوستگی تا انقطاع می‌کشاند. به لحاظ جامعه‌شناختی، آنچه موجب جلوگیری شکل‌گیری جریان انقطاع نسلی در ایران است، عوامل اجتماعی پیوندزنده بین نسلی از قبیل تعاملات درون خانواده، درون گروه‌های اجتماعی دینی، و ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی و تجربه‌های مشترک نسلی در دوره انقلاب اسلامی، جنگ هشت ساله و دوره سازندگی و اصلاحات است. اگر این نوع تجربه‌های عام و ملی برای همه نسل‌ها در ایران وجود نداشت، تعارض بین نسلی محقق شده و در نهایت گسست نسلی ایجاد می‌شد.

### پی‌نوشت

۱. انجام مطالعات ملی تحت عنوان نگرش‌ها و ارزش‌ها در سال‌های ۱۳۷۸ به بعد ضمن اینکه صورت کلی وضعیت فرهنگی اجتماعی جامعه ایرانی را نشان داده است، زمینه عمده‌ای در بیان وضعیت نسل‌ها در ایران است. زیرا یکی از اصلی‌ترین سؤالات مورد نظر طراحان این طرح شناسایی وضعیت نسل جدید در مقایسه با نسل‌های گذشته بوده است.
۲. بیات در توضیح انقطاع نسلی آورده است: انقطاع نسل‌ها که به معنی اختلال و بحران در امر توالی فرهنگی نسل‌هاست، به تضاد ارزش‌ها و هنجارهای اجداد، والدین و فرزندان اطلاق می‌شود و در واقع باعث اختلال در عملکرد نهادهایی می‌شود که وظیفه انتقال ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای تفکر و عمل را در حوزه فرهنگ به نسل‌های بعدی بر عهده دارند (بیات، ۱۳۸۲: ۳۲۹).
۳. در اینکه تفاوت نسلی به کدامیک از دو طرف (گسست یا همسانی نسلی) نزدیک‌تر است، مناقشه وجود دارد. باقری به نزدیکی تفاوت نسلی به گسست نسلی باور دارد: «مفروض دیگری هم داریم که خفیف‌تر از گسست است و می‌توان آن را تفاوت نسلی نامید: یعنی دو نسل با هم تفاوت‌هایی پیدا می‌کنند که نقطه مقابل انطباق نسلی است» (باقری، ۹۹). ولی به نظر می‌آید که تفاوت نسلی بیشتر به سمت تعامل نسلی سیر می‌کند تا گسست نسلی. در تفاوت نسلی، وجود رابطه بر اساس علائق مشترک نسل‌ها و وضعیت نسبتاً نزدیک اجتماعی و فرهنگی معنی‌دار است.
۴. انقطاع به معنای بریدگی میان نسل‌هاست، گسست به معنای ایجاد رخنه و شکاف بین نسل‌ها و پیوستگی ضمن تفاوت به معنای تمایزات متعدد عرضی بین نسلی است.

## منابع

آزادارمکی، تقی (۱۳۸۲) «تجربه جهانی و گسست فرهنگی - اجتماعی در ایران» در نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها: رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی، روانشناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی، به اهتمام علی اکبر علیخانی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی. آزادارمکی، تقی و احمد غیاثوند (۱۳۸۳) جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی در ایران، انتشارات آن. آزادارمکی، تقی و غفاری (۱۳۸۳) جامعه‌شناسی نسلی در ایران، انتشارات پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

آقاجری، سیدهاشم (۱۳۸۲) «انقطاع نسل‌ها - انسداد نسل‌ها» در نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها: رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی، روانشناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی، به اهتمام علی اکبر علیخانی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی. اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳) تغییرات فرهنگی در جوامع پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، انتشارات کویر.

باقری، خسرو (۱۳۸۲) «مکان و عوامل گسست نسل‌ها» در نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها: رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی، روانشناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی، به اهتمام علی اکبر علیخانی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی. بهار، مهری و پیر رب (۱۳۸۱) «بزه‌ها و تغییر مراسم دینی» نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰، دانشگاه تهران.

بیات، بهرام (۱۳۸۲) «تعارض ارزش‌های نوجوانان با ارزش‌های جامعه و والدین» در نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها: رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی، روانشناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی، به اهتمام علی اکبر علیخانی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی. توکلی، مهناز (۱۳۸۲) «بررسی ویژگی‌های دو نسل در چارچوب نظام ارزشی» در نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها: رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی، روانشناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی، به اهتمام علی اکبر علیخانی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

جلائی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۲) جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی در ایران. چیت‌ساز قمی، محمد جواد (۱۳۸۲) «گسست نسلی در ایران: افسانه یا واقعیت» در نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها: رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی، روانشناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی. به اهتمام علی اکبر علیخانی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی. سمتی، هادی (۱۳۸۲) «شرایط و زمینه‌های گسست نسلی در ایران» در نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها: رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی، روانشناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی، به

اهتمام علی اکبر علیخانی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی. طاهری، قدرت‌الله (۱۳۸۲) «نقش ادبیات در برقراری پیوند نسل‌ها» در نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها: رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی، روانشناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی، به اهتمام علی اکبر علیخانی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی. عبداللهیان، حمید (۱۳۸۲) «تغییرات فرهنگی و شکاف نسل‌ها در ایران» در نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها: رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی، روانشناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی، به اهتمام علی اکبر علیخانی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی. مددیپور، محمد (۱۳۸۲) «صورت‌های نوعی گسست نسلی و فرهنگی» در نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها: رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی، روانشناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی، به اهتمام علی اکبر علیخانی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی. مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران، معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی (۱۳۸۲) احساس شکاف نسلی: بررسی برخی شواهد پیوستگی یا گسستگی نسلی بین والدین و فرزندان تهرانی.

منصورنژاد، محمد (۱۳۸۲) «شکاف و گفتگوی نسل‌ها با تاکید بر ایران» در نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها: رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی، روان‌شناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی، به اهتمام علی اکبر علیخانی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

- Azadarmaki, Taghi and Mansoor Moaddel. (1992). "The Worldviews of Islamic Publics: The Cases of Egypt, Iran, and Jordan" in *Human Values and Social Changes: Findings from the Values Surveys*. Brill, Leiden. Boston, Pp 91-69.
- Bengtson, vernl. And jenifer (1986), Attitudes similarity in Three- generation families, *American sociological review*, vol. 51. (685-698).
- Howe, N and B. Strauss (2000) *Millennials Rising, The Next Great generation*, New York, Vitage Books.
- Mannhiem, Karl (1652), *The problem of generations in Essays on the sociology of knowledge*, edited by D.Kecskemeti. London Routledge.
- Nobel, Trevor (2000) *Social theory and Social change*, New York: Palgrave.
- Troll, Lillian, sheliaj. Miller and reobert At chley (1979), *Families in later life*, *Sociological Analysis*, 36, (137- 49).